

نقلم : دانشمند محترم آقای مخبر همایون

نکات تاریخی

گزارشاتی از دوره سلطنت ناصرالدینشاه

ناصرالدینشاه شاخوان بسیار داشت و دارد روزیکه جنازه او را حمل میکردند از سردرالماسیه (بنائی که چنانچه خراب نکرده بودند یکی از ابنیه تاریخی محسوب میشد و صنعت ایرانی را در آینه کاری و نقاشی در آتیه نمایش میداد) جنازه را باعرا به با عظمت که در کارخانه صنایع الدوله ساخته شده بود بطرف دروازه شاهزاده عبدالعظیم حرکت دادند. در طول معابر دو طرف زنها نشسته و ایستاده اشک میریختند این زنها درجه معلوماتشان چه بود؟ آسید ابوطالب بالای منبر باین زنها توصیه میکرد که اشک بریزند ملائکه با شیشه های در دست اشک شما را در شیشه ها محفوظ میدارند و برشعله های آتش جهنم میباشند و شما از سوختن مصون خواهید ماند. این زنها باین اطمینان که شعله های آتش جهنم بآنها کارگر نبوده دروغ میگفتند، دزدی میکردند و در نتیجه اخلاق ملت ایران در اثر گفتار این روضه خوانهای بیسواد که به تصرف در خلقت خداوند و در انحراف آیه قرآن می کوشیدند روی بفساد گذاشت. در اوایل قرن هجدهم اشخاصی ظهور کردند که باصولی پی برده بودند و تمدن را لازمه زندگانی انسان می دانستند منجمله میرزا تقی خان امیر نظام. کمیسیون در ترکیه تشکیل شده بود که نمایندگان روس و انگلیس هم بطور حکم بانمایندگان ایران و دولت عثمانی برای رفع اختلاف بین دو دولت اخیر شرکت داشتند امیر کبیر در این کمیسیون سمت نمایندگی داشت (سرجان ملکم) در سفرنامه خود مینویسد: نماینده ایران با اطلاع و فهمیم بود آنچه میگفت موافق با منطق و اصول حقوق بین المللی بود این نماینده ایران مورد تحسین يك سیاح معروف و عالم انگلیسی بود.

این ایرانی بعدها در مملکت باصلاحات پرداخت منجمله تأسیس مدرسه‌ای نظیر مدرسه پلیتکنیک پاریس بود. اصلاح دیگر تشکیل قوای نظامی بود تشکیل این قوا بر نظام اجباری رجحان داشت که اصول آن در همین مقاله شرح داده خواهد شد.

ناصرالدین‌شاه میرزا تقی خانرا از میان برداشت ابواب آموزشرا مسدود کرد تشکیلات نظامیرا معلق داشت و بودجه آنرا برای تعیش خود بطور اصراف مصرف میکرد هر کس دمی از تمدن آغاز میکرد بتهمت بهائی بودن در چاه محبس زیر نقاره‌خانه سر بزیر میگرددید.

محمد علی میرزا که قاضی قزوینی را برای همان تقصیر در همان چاه سر بزیر کرد در پیروی از اعمال پدر بزرگش بود.

خدمت دیگر امیر کبیر تدوین بودجه ثابت بود در آن تاریخ دوطبقه تشخیص داده شده بود یکی اهل قلم دیگر اهل نظام علاوه بر حقوق این دوطبقه تمام مصارف و مخارج هم تقویم شده در بودجه بطور ثابت منظور بود.

در آن تاریخ بودجه هفتصد هزار تومان اضافه عایدی داشت که باختیار شاه گذاشته میشد.

مستوفیان (حسابداران) برای هر ولایت بودجه از جمع و خرج تهیه کرده حاکم عهده دار اجرای آن بود. نقص بزرگی که این بودجه در برداشت این بود که حقوق کارمندان موروثی شد.

مداحان ناصرالدین‌شاه امیر کبیر را مقصر میدانند باینکه قصد داشته عباس میرزا برادر کوچک شاه را بتخت بنشانند اینهم خود خدمت بزرگی بود. ژاپونی‌ها در همان تاریخ مطمح نظراتازونی وانگلیس واقع شدند ولی امیر کبیرها آنجا بقتل نرسیدند و مملکترا بجانسبترقی و تمدن سوق دادند امرورژاپون در صفا ملل اول جهان قرار دارد و ما ملت ایران بازمانده از ترقی شناخته شده ایم.

میرزا تقی خان امیر کبیر خدمت نظامی را در ایران اجباری کرد و قشون ایران متحدالشکل شد. شصت فوج ازقراء و قصبات تحت اسلحه درمیآمدند، ممیزی کرده بودند و برای هر قریه عده سرباز تحمیل شده بود اهل قریه مکلف بودند نفرات سرباز را معرفی کنند با مباشرت کدخدا، جوانهایی را با رضایت پدر برای خدمت نظامی انتخاب میکردند و آن سرباز مادام العمر تا حدود توانائی سرباز باقی میماند چنانچه کشته میشد یا وفات میکرد بجای او جوان دیگری انتخاب میگردید. قبول این خدمت از طرف جوان منتخب اجباری نبود بلکه بطیب خاطر خدمت را بر عهده میگرفت زیرا سرباز مورد رعایتها و امتیازاتی واقع میشد و برای زندگانی او و کسانش انتفاعاتی حاصل میگردد از طرف دیگر نه تنها از هر گونه تعدی مصون بودند بلکه خودشان هم متعدی واقع میشدند.

سرباز سالی شش ماه سر خدمت و شش ماه مرخص بود، حقوق برای فقط ششماه خدمت در تحت سه عنوان تادیه میشد اولاً واجب و جیره که پرداخت میگردد دوم خانواری برای مخارج خانواده اش سوم مخارج سفر این دو حقوق اخیر بر عهده اهل قریه بود ساکنین شهرها از خدمت سربازی معاف بودند.

این تشکیلات نتیجه فکر و اراده میرزا تقیخان امیر کبیر بود حالاً نتیجه فکر و اراده کوتاه ناصرالدینشاه را هم شرح میدهم. این شاه قوایی در حرم خود از زنان تشکیل داده بود عده آنها از زنهای عقدی و صیغه و کسان آنها و خدمه به نصد نفر بالغ میگردد.

با این قوا خود را دیگر محتاج بقوای نظامی نمیدید ایلات و راهزنان حشم رعایا را پیش میکردند و میبردند خرمن رعایا را حمل میکردند اگر ایرانی دچار غارت و چپاول بود،

سرساقی سلامت باد و دولت پیرمغان بر جا.

افواج را متدرجاً بطور مزایده به صاحب منصبان واگذار میکرد و افراد مرخص

میشدند و فقط اسمی از فوج باقی میماند. سربازانیکه برای مدت غیر معلومی مرخص میشدند دیگر حق اخذ جیره علیق و سایر کمکها را نداشتند جیره و علیق که بسرباز پرداخته نمیشد مورد استفاده شاه واقع میگردد و به مصرف حر مسر امیر سید صاحب منصبی هم که مبلغی تقدیم کرده بود و فوج باو واگذار شده بود مخارجی را که بر عهده رعایا بود اخذ کرده باشاه تقسیم میکرد.

این شاه محبوب نه فقط افواج مملکت را بمزایده میگذاشت حکومتها هم بطور مزایده بحکم و اگذار میشد. هر کس بیشتر تقدیم میکرد حکومت باو محول میگردد و این تقدیمی بذری بود که حاکم میپاشید و میبایستی تخمی صد تخم بیار آرد.

عموم کارمندان بدرجات نظامی میتوانستند مفتخر شوند. بسا دیده میشد که کارمندی پشت گیشه پستخانه بدرجه سرتیپی یا سرهنگی تمبر بر پشت پاکت الصاق میکرد این درجات نظامی تماماً در مقابل تقدیمی اعطا شده بودند.

سالار السلطنه یکی از پسرهای ناصرالدینشاه که مدتی در پاریس میزیست نقل میکرد:

روزی شکایت از بی پولی نزد پدر تاجدار خود برده بود شاه فرموده بود فرزند اگر قصوری شده از طرف خودت بوده طالبان منصب و لقب بسیارند و حاضرند تقدیمی بپردازند سهم مرا بپرداز امر میکنم فرمان صادر شود.

اینرا هم باید تصدیق کرد که ناصرالدینشاه سلطانی بود مسلمان، روضه خوانی و تعزیه خوانی میکرد بزیارت ارض اقدس مشرف میشد روزهای جمعه هم بزیارت حضرت عبدالعظیم میرفت هنوز سربازخانه باقی مانده بود یکی از این روزهای جمعه درعبور از مقابل درآن سربازخانه سربازان که گرسنه مانده بودند عریضه سردست گرفته که از نظر شاه بگذرد.

یساولهای سلطنتی که در اطراف کالکسه شاه حرکت میکردند سر بازان عارض را رانده و مضروب ساختند.

یکی از سر بازان برای مدافعه سنگی بطرف یساولان پرتاب کرد اتفاقاً این سنگ بکالسکه سلطنتی اصابت کرد شاه متغیر شده بقصر سلطنتی مراجعت نموده نایب السلطنه وزیر جنگ را احضار و باو امر کرد که سر بازان متجاسر را حاضر کند. نایب السلطنه میدانست که گرسنگی محرک سر بازان بوده و منظوری جز تقدیم عربضه و احقاق حق نداشته‌اند. ده نفر از جوانترین سر بازان را انتخاب میکند و بحضور شاه میبرد با این انتظار که جوانی این ده نفر بیگناه ترحم شاه را جلب خواهد کرد و از مجازات آنها صرف نظر خواهد شد.

ده جوانی آنها و نه تضرع نایب السلطنه و نه استدعای امین السلطان اثری نبخشیده در میدان ارك این ده نفر جوان را با طناب خفه کردند و شاه از پشت نرده‌ها بچشم خود جان دادن این جوانان را تماشا میکرد.

روزی خیر خواهان سلطنت بعرض رسانیدند که قوای روسیه در ترکستان بسرحدات ایران نزدیک میشوند و در این پیشرفت ممکن است خطری متوجه سرحدات ایران بشود دستور داد اشخاص بصیر جلسه تشکیل داده تقاطعی افکار کرده و معلوم کنند که تا چند سال دیگر این قوا بحدود ایران خواهند رسید نتیجه گزارش این اشخاص بصیر این شد که بیست سال دیگر این قوا بسرحد ایران خواهند رسید. شاه خوشوقت شده تبسمی کرده و گفت ما که در آن تاریخ حیات نخواهیم داشت.

مدرسه ابتدائی و متوسطه ابدأ وجود نداشت مکتب‌هایی عبارت از يك اطاق و يك آخوند و چوب و فلک و عده طفل در آنجا عمه جزو میخواندند عمه جزو برای مبتدیان و خواندن خط نسخ تدوین شده بود و فقط باین منظور که بخواندن قرآن آشنا شوند.

بخاطر ایرانی‌ها خطور نکرده بود که اول شرط عدالت حذف چوب و فلک است چوب و فلکی که در مملکت برای اجرای عدالت بکار میرفت اهل ایران از اینکه تفاوت حیوان و انسان علم و معرفت است باینهم متوجه نبودند که چنانچه بودجه قوای نظامی بمصرف نهد نفرزن در حرمسرای شاه نمیرسید گاو و گوسفند رعایا در صحرا غارت نمیشد.

در قرن ۱۸ استفاده از قوای اتم و فرستادن موشک بفضا هنوز در خاطرها خطور نکرده بود ولی لازمه مملکت فقط برقراری امنیت و افتتاح باب عدالت و مختصر آموزش بود. عدالت در مملکت بدست حکام اجرا میشد، عده از اشخاص بصیر چند ساعت جلوس کرده بشکایات و تعدیبات در اداره حکومت میپرداختند طرفین دعوا هر کدام بیشتر تقدیم میکرد ذیحق بود.

رسیدگی به جنحه و جنایات به فراش باشی مراجعه میشد فراش باشی برای شروع بکشف حقیقت چوب و فلک را بکار میانداخت و تمام متهمین بوسیله تقدیمی تبرئه میشدند صدای مظلومین هم بجائی نمیرسید.

میرزا یحیی خان سرخوش منشی سفارت انگلیس قطعه ساخته بود يك شعر آن در نظر است مینگاریم:

جای آنکه حکامش باب عدل بگشایند

حلق مملکت رانند جای مملکت رانی

بلی در مملکتی که بقدر احتیاج زارع فراهم نبود هر سال از آذربایجان و گیلان عده زیادی برای کسب روزی بروسیه رفته اگر چه آنجا هم دچار مظالم روسها واقع بودند و آنرا رجحان میدادند.

از ببری خان و منیجک بقدر کفایت نوشته شده و ما سکوت اختیار میکنیم. در موضوع سیاست هم چند کلمه مینویسیم، تجارت در خلیج فارس بوسیله

جهازات از پرتقالیها به‌لندیها و از هلندیها در اوایل قرن هیجدهم با انگلیسها انتقال یافت سپس دولت انگلیس در نظر گرفت که راه روسها را بخلیج فارس مسدود بماند. روسها هم برای بسط تجارت و نزدیک شدن به هندوستان در قرن ۱۸ منتظر فرصت بودند در تمام مدت این قرن ایران مانند استخوانی بود که بین دو سنگ افتاده و هیچیک از ترس دیگری جرأت حمله نداشت ولی این هر دو همسایه با استفاده اقتصادی اکتفا میکردند.

در طهران دروزارت خارجه و در ولایات در کار گزاریها بر طبق (کاپیتولاسیون) تحت نظر نماینده‌های سفارتخانه‌ها و قنصلگریها اختلافات بین اتباع خارجه و اتباع ایران تحت محاکمه در می‌آمد و اغلب ب‌نفع اتباع خارجه حل میشد.

باز از میرزا یحیی خان سرخوش است.

مرو و سرخس از بباد رفت چه حاجت

خان منجیک بس است و آل منجیک

مداحان ناصرالدین شاه ضرر ندارد اینرا هم بدانند که جمعی از طالبین آموزش میرزا علی خان امین الدوله احتشام السلطنه نیر الملک حاجی میرزا یحیی دولت آبادی وعده دیگر از ناصرالدین شاه در مدت چند سال تقاضا داشتند اجازه بدهد چند مدرسه ابتدائی و متوسطه تأسیس شود پذیر برفته نشد تا آنکه مظفر الدین شاه جلوس کرد و در همان سال دوازده مدرسه افتتاح شد يك قصه هم نقل و مقاله را ختم میکنم.

سالی يك روز ناصرالدین شاه ب‌مدرسه دارالفنون برای تظاهر میرفت میرزا کاظم خان مرزبان با مسیو ویت آلمانی معلم پیاده نظام در حضور او شمشیر بازی میکردند مرزبان معلم خود را از میدان بدر کرد شاه این انتظار را نداشت با کمال تغییر برخاسته با قدمهای بلند از در طالار خارج شد.